

موضوع: راه‌های نفوذ دشمن

گاهی از راه مال وارد می‌شود. پول دادن، کمک مادی کردن. مثلاً ممکن است در يك جلسه‌ای البته اخیراً در اروپا هم همین جلسه‌ای بوده که کشورهایی که نمی‌توانند محیط زیست خودشان را تأمین کنند، کشورهای دیگر بیایند آنجا سرمایه‌گذاری کنند که محیط زیست درست کنند برای مردم، و آن اگر يك جا محیط زیست خراب باشد این در کل کره‌ی زمین اثر می‌گذارد. خوب به اسم این که می‌خواهیم محیط زیست درست کنیم می‌آیند يك جایی سرمایه‌گذاری می‌کنند پایشان که بند شد فکرشان را بند می‌کنند. قرآن می‌فرماید که: «مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْزُمُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ» توبه/17. حق ندارند مشرکین مساجد خدا را تعمیر کنند. و آن این‌ها وقتی پول خرج کردند از راه پول رشوه.

امیرالمؤمنین در خانه نشسته بودند يك کسی در خانه را زد. کسی که شب پیدایش می‌شود به او می‌گویند طارق یکی از سوره‌های قرآن طارق است. «وَ السَّمَاءِ وَ الطَّارِقِ» طارق/1 یعنی قسم به آسمان و قسم به آن که شب پیدایش می‌شود یعنی ستاره‌ها... در را زد حضرت آمد دید که يك نفر شب پیدایش شده چیست؟ گفت: يك مقداری حلوا آورده‌ایم. فرمود: تو در مملکت من مسئول هستی فردا می‌خواهی جنابیتی کنی شب این حلوا را آورده که فردا اگر غلطی کردی من رویم نشود به تو حرف بزنم. برو من گول حلواي تو را نمی‌خورم.

از راه حلوا از راه هدیه خوشم آمد از بعضی از وزارتخانه‌ها. بعضی از مسئولین به معاون هایشان سفارش کرده بودند که اگر شماها می‌روید در شهرها برای بازدید از مدیر کل‌ها و از معاون‌شان و از پرسنلی که در منطقه‌ی بازدیدي هست، هدیه قبول نکنید.

و آن وقتی بنده رفتم برای بازدید از استانی آن استان مقداری به من هدیه داد حالا شیرینی پتو فرش انگشتر اگر هدیه داد رویم نمی‌شود وقتی برگشتم تهران بگویم فلان مسئول در فلان منطقه کارکردش خوب نبود. (از راه مال) - از طریق وام دادن انفاق و سرمایه‌گذاری.

گاهی يك کشوری می‌آید سرمایه‌گذاری می‌کند. یکی از راه‌های نفوذ ابرقدرت‌ها همین است. اصلاً کلمه‌ی استعمار همین طور است. کلمه‌ی استعمار کلمه‌ی قشنگی است از نظر لغت خوب است. مثل مَزخَرَف یعنی طلا. منتها از بس که به اسم کلک زدند حالا می‌گویم برو مَزخَرَف، مَزخَرَف یعنی حرف طلا مالی اگر حرف طلا باشد که خیلی خوب است می‌گویند فلان حرف را باید با آب و طلا نوشت. منتها از بس که به اسم طلا حرف رَند زدند کم کم مَزخَرَف شده. حرف رَند یعنی به حرف رَند می‌گویند مَزخَرَف. و گرنه کلمه مَزخَرَف یز خوبی است یعنی حرفی که باید با آب و طلا نوشت. منتها از بس که رَندیات را با آب و طلا نوشته‌اند، ماهیت لغت عوض شد. استعمار یعنی آمده‌ام آباد کنم منتها از بس که آمده‌اند خراب کردند به لغت هم ظلم شد.

از طریق ساختمان از طریق ساختمان، مسجد ضرار. این مسجدهایی که وهابی‌ها می‌سازند، پول‌هایی که خرج می‌کنند فکر می‌کنید در دنیا قدر بیمارستان، زایشگاه، دبستان، دانشگاه، تیمارستان، درمانگاه، میادین ورزش... قدر ساختمان ساخته‌اند برای نفوذ. مسجد ضرار را در صدر اسلام برای همین ساختند. منافقین آمدند مسجدی ساختند که واقعاش این بود که خانه‌ی تیمی بود که در آن جمع شوند هر غلطی دلشان می‌خواهد بکنند. اما به اسم مسجد. آیه نازل شد یا رسول الله کلاه سرت نرود این مسجد نیست خانه‌ی تیمی است و اگر آمدند تو را دعوت کنند برای افتتاح، بروید خراب کنید. و رفتند مسجد را خراب کردند و محل زباله دان کردند و حضرت مسجد را آتش زد - (از راه ساختمان)

از راه ورزش.

همان وقتی که شهید آیت الله سعیدی را شاه در زندان می‌کشت، همان زمانی که نواب صفوی را اعدام می‌کرد، همان زمان در شور این که اعدام يك انقلابی عالم، همان زمان يك بازی را راه می‌انداخت که افکار عمومی اصلاً گاهی وقتها مثلاً می‌خواهند يك قراردادی را امضاء کنند يك موجی می‌دهند که آقا بلژیک با مکزیك می‌خواهد بازی کند. همه‌ی مردم می‌نشینند ببینند توپ بلژیک کجا می‌رود تا نفهمند نفت‌شان کجا می‌رود. ما خودمان هم این کار را می‌کنیم من خودم وقتی مطالعه می‌کنم می‌بینم به‌ام مزاحم است انگشترم را در می‌آورم پرت می‌کنم آن طرف اتاق تا به‌ام می‌رود انگشترم را پیدا کند من دو سه ساعت می‌خوانم. یعنی به‌ام را با انگشتر سرگرم می‌کنم. و گرنه حالا بازی آن قدر نمی‌ارزد که آدم مثلاً دو تیم هست یکی الف است یکی ب. حالا که الف برنده شد هی متلك بگویند تمام بدترین حرف‌ها از دهانش بیرون بیاید که خوب حالا مگر ه شده يك گل زده یا خورده. گل زدن يك ارزش است اما فحش دادن در راه گل زدن آن ارزش را از بین می‌برد.

مثل نماز خواندن، نماز خواندن يك ارزش است اما اگر در وضوخانه من تو را هل دادم افتادی دیگر این وضو ارزش ندارد به خاطر آن هل دادن ما باید حواسمان را جمع کنیم.

يك طوماری تَد تا جوان داغ به من نوشته بودند که دیروز به دست من رسید. که آقا ما در جاده‌ها به راننده‌ها می‌گوییم این نوار مبتذل است خاموش کن ولی خاموش نمی‌کند تصمیم گرفتیم اگر دیگر این کار را کرد آن وقتی که مسافرها پیاده می‌شوند و راننده پیاده می‌شود برای این که در رستوران غذا بخورند من ماشین را آتش بزنم. گفتم: خوب حالا این راهش است؟! گناه آتش زدن از گناه آن نوار بیشتر است. آدم هم می‌خواهد حزب الهی باشد آخر حزب الهی هم فرمول دارد. ما خیال می‌کنیم همه ییز فرمول دارد جز حزب الهی شدن. ترمز دارد، فرمول دارد، دنده دارد، کلاچ دارد. این طور نیست که هر کسی هر کاری می‌خواهد بکند بعد اسمش را هم بگذارد که ما انقلابی هستیم.

من يك وقت يك مَثَل زدم نمی‌دانم در تلویزیون این مثل را زدم یا در رادیو ما در سخنرانی‌های عمومی از بس حرف می‌زنم نمی‌دانم حرف هایم را کجا می‌زنم. گفتم: دوده روی لباس می‌نشیند باید خیلی آرام با آن برخورد کرد. باید فوت کرد و آن دود است. اگر انقلابی با آن برخورد کنی هم فرود می‌رود در پاره و هم دستت کثیف می‌شود. بله اگر گردی بود انقلابی برخورد کن. نمی‌شود گفت ما انقلابی‌ها انقلابی هستیم. بهر حال فرم دارد، مواظب باشیم زمانی که ورزش می‌کنیم حواسمان باشد در دنیا ه می‌گذرد نکند آن شبی که در بوسنی سر به‌ها را می‌برند سر زن‌ها را می‌برند و بزرگترین جنایت‌ها در يك جاهایی در يك کامپیوترهایی جوری تنظیم شده باشد که همان زمانی که اسرائیل فلسطین را بمباران می‌کند همان زمان ما مشغول پرسپولیس و استقلال باشیم. مواظب باشیم از ورزشمان کسی سوء استفاده نکند. همیشه از هر ییز مقدسی هارتا نامقدس می‌آیند استفاده می‌کنند.

شما می‌دانید یوسف را وقتی می‌خواستند در تاه بیندازند از راه ورزش آمدند. آیه‌اش را می‌دانید؟ برادران یوسف گفتند: «أَرْسِلُهُ مَعَنَا عَدَا يِرْتَعِ وَ يَلْعَبُ» یوسف/12، یوسف را بفرست با ما بیاید برویم. «يِرْتَعِ وَ يَلْعَبُ» یوسف/12، برویم ورزش، «قالوا يا أبانا إنا ذهبنا نَسْتَهِقُّ وَ تَرَكَنا يُوْسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا» یوسف/17، ما رفتیم مسابقه بگذاریم، گرگ آمد یوسف را خورد. یوسف را به اسم بازی بردنش و بعد هم در تاه پرتش کردند. این که می‌گویند یوسف رابه اسم بازی بردنش یعنی جوان‌ها ممکن است شما، اصل بازی خوب است اما این بازی در ه مکانی در ه زمانی... گاهی يك ییزی خوب است اما فرمول آن که عوض شود، دیگر خوب نیست. شما می‌خواهید در راهپیمایی الله اکبر بگویید. بگویید الله اکبر خمینی رهبر این خوب است اما اگر سر نماز این طور بگویید الله اکبر اصلاً نماز باطل است یعنی فرمولش عوض شود... گاهی يك بازی در يك زمانی خاصی حرام است و همین بازی در جمعه‌ی دیگر حلال ممکن است باشد. باید مواظب باشیم با بازی ما، بازی نکنند.

مسئله‌ی دیگر از طریق مقام، از طریق مقام هم افرادی را گول می‌زنند. يك کسی امکان دارد بسیار روحیه‌ی انقلابی دارد و برخورد می‌کند می‌گویند هه کنیم که زبانش بند بیاید. يك پستی به او می‌دهند تا زبانش بند بیاید. یعنی حقّ السکوت. یا در فلان جلسه دعوتش کنیم که ییزی نگویید. عضو کنیم او را دیگر ییزی نمی‌گویید. منافقین برای جذب به‌ها می‌گفتند تو روابط عمومی بین ترب و پیازّه. تو هماهنگ کننده‌ی بین ترب و پیازّه. به هر شانزده ساله‌ای يك پست داده بودند. این خیابان مال تو، این مسئولیت مال تو. نمی‌دانم مسئول آب و نشر و سی و سی. به کسی گفتند این کیست؟ گفتند این قائم مقام است. گفتند: این کیست؟ گفتند: جانشین است. در صورتی که قائم مقام و جانشینی یکی است. گفت: آخر فرق دارد. گفت: ییزی نگو می‌خواهم سر هر دو را بند کنم. به یکی گفتم قائم مقام به یکی گفتم جانشین. کی به کی است.

گاهی «أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» توبه/19. اسم سقایه الحاج ایشان مسئول آب دادن به حاجی‌ها است خادم حجاج است. و کلید دار کعبه است. آیه‌ی قرن فرمود: خودتان را با این لقب‌ها گول نزنید.

سرگرمی: یکی از راه‌ها، سرگرمی‌های غلط است. می‌نشینند سر سی از میدان آزادی تا میدان انقلاب بند تا رَاع قرمز هست برویم بشماریم دوتا موتور سوار می‌شوند دود گازوئیل می‌خورند که رَاع قرمزها را بشمارند. این هم شد کار! . جدول روزنامه خوب است ولی مثلاً کار دیگر نداره.

آن کسی که تجدید دارد و در آخر ماه اردیبهشت و خرداد، این الآن وقتش هست که جدول روزنامه حل کند. تو ظلم نمی‌کنی؟ اصحاب کفهد بند نفر بودند. بعضی‌ها می‌گفتند شش تا، بعضی می‌گفتند هشت تا بعضی... می‌گوید بابا ول کنید ببینید کاری به عددشان نداشته باشید این برای آن‌هایی است که بوعلی سینا بند کیلو است. خوب مثلاً هه مشکلی را حل می‌کنی، توی حسینیه جماران بند متر است، خوب مثلاً که سی، گاهی وقت‌ها سرگرم علوم می‌شویم که هی فایده‌ای ندارد. می‌خواهد لیسانس ادبیات بگیرد یا فوق لیسانس ادبیات. يك شعرهای مزخرفی را می‌گویند حفظ کن که نه به درد دنیایش می‌خورد نه به درد آخرتش. مسیر آن مسیر درست نیست. ما می‌توانیم لیسانس و فوق لیسانس ادبیات عرب بدهیم لازم نیست هر بند و پرندی را هم بگوییم.

ما شعر خوب هم داریم. تمرین می‌خواهیم بدهیم لغت می‌خواهیم بگوییم مگر قحطی حرف است.

تبلیغات: قرآن می‌فرماید: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ» آل عمران/173 می‌آمدند در امت حزب الله می‌گفتند نجنگید. آمریکا نوك پیکانش را از این طرف کرده. ناوگانش تا کجا آمده.

«إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ». مخالفین شماها خیز گرفتند برای شما بترسید مواظب باشید نقل شد به امام راحل رضوان الله تعالی علیه گفتند: آقا اگر ناوگان آمد خلیج فارس هه کنیم؟ فرمود: از من می‌پرسید یا خودتان می‌خواهید. اگر از من می‌پرسید من اگر بسیجی باشم اولین مخالف که آمد در آب‌های من اولین فشنگ را در دقیقه اول می‌زنم شما هم بروید ببینید وظیفه‌تان بیست.

دلهره تو دل خالی کردن: از طریق تحقیر. منتها تحقیر هم سه قسم است: تحقیر مکتب تحقیر رهبر تحقیر امت.

یکی از راه‌های نفوذ این است که شما را از هویت خودت خالی کند.

سید جمال الدین اسد آبادی غذا می‌خورد در اروپا: زدن به خنده که با دست می‌خورد. مرتجع، امت قدیمی است، فرمود: نه من خیلی هم روشنفکر هستم. منتها دستهایم را با صابون شستم تمیز هم

شسته‌ام فهمیدم می‌شستم. آن دست خودم را خودم شستم اما قاشق شما را نمی‌دانم که جور شسته‌اید. من به شستن شما بی‌اعتنا هستم به شستن خودم توجه دارم. این‌ها رفتند تك بزنند پاتك خوردند.

خودباختگی تحقیر کتاب سلمان رشدی به خاطر تحقیر رهبر بود، یا تحقیر امت. ما گاهی وقت‌ها خودمونی‌ها را هم تحقیر می‌کنیم. به بعضی بسیجی‌ها بگویند عکس امام زین العابدین را بکش. به نظر شما که می‌کشد. به بعضی نقاش‌ها بگویند می‌کشند. حتماً يك سيد می‌کشد مثل آدم‌هایی که هرئینی هست و هرئین به او نرسیده.

به نظر شما اگر قیافه‌ی زین العابدین در کربلا را شما بخواهید پیش خودتان ترسیم کنید چگونه ترسیم می‌کنید. حالا امام زین العابدین در کربلا چند روز بیمار شد؟ معنایش این است که شهادت ندارد؟

معنایش این است که مبارزه‌اش با طاغوت کم رنگ است؟ معنایش این است که شهادتش از امام حسین کمتر است؟ این طور نیست. تحقیر تحقیر مردم تحقیر مکتب تحقیر رهبر تحقیر امت به کلاه نمدی می‌خندند. این طور به ما خندیدند که فوری پنهان کردیم این کلاه نمدار را. بعد گفتند: شاید حضرت عباسی نمد است منتها يك بیزی هم به دورش اضافه شده لباس بلند مال عرب‌ها قدیمی آن قدر به لباس بلند خندیدی تا کوتاه کوتاه شد. رفت بالای زانو. بعد يك بیزی درآوردند گفتند ما کسی از مرا با و قبایی درازتر.

منتها لباس بلند ما را با تحقیر برمی‌دارند و لباس خودشان را تحمیل می‌کنند.

کلاه نمدی و شاپو که فرقی می‌کند. من بحث کلاه را نمی‌کنم من روضه‌ی کلاه را نمی‌خوانم.

روضه‌ی این را می‌خوانم که آدم تا تحقیر نشود حاضر نمی‌شود که رنگ دیگران را بپذیرد. وقتی می‌گوییم این جا را رنگ کن. می‌گوید اول باید بتونه شود. اول شما را از خودت خالی می‌کنند بعد هر رنگی خواستند، رنگت می‌کنند.

از طریق قرارداد، تنباکو: آن سالگرد فتوای مرحوم شیرازی است. ما اگر فتوای اعدام سلمان رشدی را نمی‌دیدیم فتوای تحریم تنباکو برای ما کهنه می‌شد. امام رضوان الله تعالی علیه. بعد تا فتوا داد. این فتوای امام واقعاً اسلام را زنده کرد. ما باید دستمان را بگذاریم در دست ولایت فقیه. اگر دنیا بداند ما دستمان در دست امام هست بیمه هستیم. لاتها اگر بدانند به‌ها دستشان در دست بابایشان است، می‌گویند نمی‌شود ربود این به‌ها را آن دستش در دست بابایش است و بابایش هم ماشاءالله بیدار حسابی نمی‌شود، ول کن. منتظر این هستند که به‌ها دستشان را از دست بابا ول کنند. با يك شکلات گول می‌خورد. این لیبرالها که با ولایت فقیه ناراحت بودند به خاطر این که بیمه شدن ما با ولایت فقیه هست را می‌گویند ولایت و علی بن ابیطالب حی نیست معنایش ولایت فقیه هست. یعنی اگر دست‌هایت را گذاشتی در دست رهبری مثل علی بن ابیطالب، حس نیست آن دیگر دژ است. فَمَنْ دَخَلَ مِنْ عَذَابِي. کسی که رفت توی قلعه دیگر بیمه است. را می‌گویند عمری نماز بخوانی ولی ولایت علی(ع) را نداشته باشی نمازت باطل است آن نماز بی ولایت نخ بی سوزن است. بیزی با آن دوخته نمی‌شود.

الآن مسلمان‌ها نماز کم دارند؟ اخیراً يك فیلمی از ترکیه آوردند نهضت سواد آموزی من دیدم. نماز در ترکیه فیلمی از کشورهای خلیج آوردند من دیدم. فیلم‌هایی از عربستان. آن قدر برای نماز اینها تبلیغ می‌کنند برای به‌های هشت ساله ده ساله انواع اسلاید فیلم هنر سناریو... که کارهای هنری روی نماز کرده‌اند اما کاری برای نماز نکرده‌اند. ما يك «قدقامت الصلاة» گفتیم يك مشت پیرمرد رفتند

مسجد. ما روی نماز کار هنری نکردیم من در يك کتابفروشی در مدینه بیست و هار رقم کتاب نماز خریدم به فاصله ی تند دقیقه شما در همه ی کتابفروشی های ایران ده رقم هم کتاب نماز نمی توانی بخری و من در يك مغازه این کار را کردم.

حال سؤال من این است علت این که این-ها نماز می خوانند سر به سجده می گذارند ولی آمریکا بر آن ها حاکم است چیست؟ علت این است که اینها نماز دارند ولایت ندارند. نماز بی ولایت کشک است. يك معنایش همین است عمری شما شب های ماه رمضان از اول غروب تا صبح در مسجد الحرام نماز است. شما خیال نکن که می گویند حضرت امیر هزار رکعت نماز خواند. الآن هستند آدم هایی که صدها رکعت نماز شب تا صبح می خوانند اما نون ولایت ندارند پوک پوک شده اند.

(از راه قراردادهای). این قراردادی که امام فریاد زد سال هه و دو اگر يك آمریکایی ول شغلش کم رنگ باشد بزرگترین جنایت را در ایران کرد يك کارمند بسیار ساده آمریکایی به يك دختر جوان ایران تجاوز کرده بود، وقتی پرونده برایش درست کردند رئیس شهربانی سازمان شاه را خواستند گفتند: فلانی مگر نمی دانی ایشان از لحاظ سیاسی بیمه است یعنی بیمه در حدی که يك آدم پست آمریکایی بیاید مهره ی عزیز ما را تصرف کند و ما این قدر بی غیرت باشیم. بسیاری از قوانین بی غیرتی فروختن ایران با يك علیها.

از راه قهرمان تراشی: بعضی از فیلم های خارجی را که آدم می بیند فکر می کند که حالا حضرت عباسی مامشابه آن را نداریم؟ يك خودباختگی است. نوشته که ساندوی فرانسه. بابا نان و تخم مرغ ساندوی ایران و فرانسه فرق می کند؟ این که نوشته روی تابلوی پترگیری من کاری به ساندوی و پترگیری ندارم از این که این آقا ه قدر خودش را باخته. یعنی ذلیل هستند این خودباختگی است که خیال می کند که اگر بگوید ساندوی فرانسه این مثلا دیگر حالا بابا این نان و تخم مرغ یا گوشت یا هر یزی هست مزه ی گوشت فرانسه و این جا فرقی نمی کند. و این خودباختگی است. یا آسانسورسازی اسپانیا. بابا دکمه ی آسانسور را زدی رفتی بالا دیگر اسپانیا ندارد. يك رقم خودباختگی است.

مانع تراشی: یکی از راه های نفوذ مانع تراشی است. برای این که نروند خط خدا موانعی به وجود می آورند که نشود. می بینند به ها به طور طبیعی کشیده می شوند. نون بالاخره فطرت ها به کوری شم دشمن ها يك خبر خوش به شما بگویم، بعد کوری شم مخالفین به کوری شم مخالفین هار بار امسال مساجد ما از جوان در ماه رمضان دو برابر پارسال شد. با این که از پارسال تا به حالا هم خطر ماهواره هم خطر ویدئو و فیلم و عکسی های سکسی بیشتر است به کوری شم آن ها هر ی آن ها بیشتر می شود، ما. مثلا می بینی آن ها که اهل مناجات هستند اهل نماز هستند مساجد ما امسال ماه رمضان از سیل خبرها از مساجد و روحانیون و ائمه جمعه که آقا مساجد شلوغ است. این هم به کوری شم دشمن ها. منتها يك کاری می کنند که نشود. (ایجاد راه).

حالا برای ایجاد راه آدم نمی داند ه بگوید. آخر من گاهی وقت ها حرف که می خواهم بزنم گیرم، یعنی مثل آدمی که يك مُست نمی داند ه بگویم نون تا می خواهم يك حرفی بزنم به کسی بر می خورد. البته من خیلی هم کار ندارم گاهی هم می گویم و بر می خورد ولی ایجاد مانع هم داریم حتی درخودی ها.

نظم نوین جهانی يك دست شدن: قرآن می گوید: «وَ كَذَلِكَ تَوَلَّى بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا» انعام/129. بعضی ظالمین را سرپرست بعضی دیگر قرار می دهیم يك دست می کنیم این ها را.

ایجاد شبکه ی داخلی اتحاد میان خودشان.

مرحوم مطهری يك بیانی دارند مثال قشنگی دارند می فرمایند که: گاهی دو گروهی که باهم بد هستند

اما در عمل باهم خوب هستند. برای قیّی کردن گروه سومی. مثل می‌زنم، مثل لبه‌ی قیّی، لب‌های قیّی در عمل این‌ها یعنی در ظاهر این‌ها ضد هم هستند اما هدفشان یکی است.

مثل پارّه گاهی يك پارّه را که در حوض فرو می‌کنید یا در تشت وقتی می‌آوری بیرون تابش می‌دهی يك دست از این طرف می‌رود يك دست از آن طرف حرکت دست‌ها فرق می‌کند، اما هدفشان یکی است. که این را ببلوند. گاهی دو رقم حرکت متضاد اما هدف واحد.

ایجاد شبکه‌ی داخلی: قرآن می‌فرماید که: «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُؤْخِنُونَ إِلَى أُولِيَانِهِمْ» انعام/121.

مهره‌هایی هستند تنگ گوشی می‌گویند به مهره‌های داخلی. «يَتَّبِعُونَ صُدُورَهُمْ» هود/5. سنیه هایشان را تنگ هم می‌گذارند در گوشی می‌گویند. جلسات محرمانه دارند کد دارند جلسات محرمانه دارند.

با شَمَك و سوت هم دیگر را جمع می‌کنند. «لِيُؤْخِنُونَ إِلَى أُولِيَانِهِمْ». وحی می‌کنند به دوستان خودشان یعنی ارتباطات داخلی دارند.

تبعید مردان حق: تبعید خوبان: گاهی در يك اداره ممکن است دوتا به حزب الهی و بسیجی جانباغ آزاده این‌ها به حزب الهی جمع کنند و می‌بینند نه با بودن این‌ها نمی‌شود کاری کرد. هر یکی را به يك قاره‌ای تبعید می‌کنند. منتها می‌گویند مأمور به خدمت. من خارج بودم کشورهای مختلفی رفتم بعضی از افراد به ما گفتند ما را به اسم (آخر به بگویم باز از آن‌هایی است که سنجاق در دهان هست) و غیره. حالا به اسم بورسیه کارشناس متخصص ناظر اصلاً می‌گفتند به ما مأموریت می‌دهند يك جوری که می‌آیم می‌بینم خبری نیست رفتیم در آن خط که نکند آن وزارتخانه ما را فرستاده خارج که از شر ما راحت شود.

گفته روزی- پنجاه دلار به او بدهید و شر او را از سرما کم کنید. و ما هر کاری می‌خواهیم بتوانیم انجام بدهیم اصلاً هر کی آدم را می‌خواهد ببوسد آدم باید مواظب باشد که نکند گاز بگیرد. ون این‌ها هست گاهی وقت‌ها من این را از بسیاری افراد شنیده‌ام که ما از اعزامان شك داریم ون خیلی حزب الهی بودند از خانواده‌های شهید بودند گفتند...

آخر شیطننت که یکی نیست. يك عده برای این که مسلمان‌ها را تضعیف کنند گفتند برویم مؤمن شویم.

عده‌ای از یهودی‌ها صبح ساعت هشت مثلاً آمدند گفتند یا رسول الله ما جمعی از یهودی‌ها می‌خواهیم مسلمان شویم اشهد أن لا إله إلا الله شروع کردند. آیه نازل شد: ای پیامبر این‌ها شیطننت است همه‌ی اسلام‌شان شیطننت است. صبح دست جمعی می‌آیند مسلمان می‌شوند غروب دوباره یهودی می‌شوند. این دو خاصیت دارد: یکی به بقیه یهودی‌ها می‌گویند نمی‌خواهد بروید مسلمان شوید ما هم که صبح رفتیم مسلمان شدیم برگشتیم دوباره یهودی شدیم. مثل این که يك کسی مثلاً می‌خواهد برود يك دهی در آب و هوای خنک می‌بیند ماشین‌ها برمی‌گردند می‌گویند نمی‌خواهد بروید ما هم که رفتیم آن جا هم هوايش داغ است هم پشه است. نمی‌دانم فلان است، یا يك شهری می‌آید می‌گوید نمی‌خواهد بروی فلانی هم که رفت برگشت معلوم می‌شود آن جا هم وضعیت مشکل است. یکی یهودی‌ها در یهودی بودن سفت می‌شوند یکی مسلمان‌ها متزلزل می‌شوند. می‌گویند معلوم می‌شود مکتب ما قوی نبود. صبح که میهمان دار شد نتوانست میهمان‌ها را نگه دارد. و لذا این ایمان هم شیطننت هست. «الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ» آل عمران/72. (آیه‌ی قرآن است) صبح ایمان بیاورید غروب روز، آخر روز کافر شوید.

پس گاهی اصلاً ایمان آوردن مثل این که می‌گویند برویم یا منبر فلانی بشینیم وسط سخنرانی‌اش از

پامنبرش بلند شویم برویم. این برای این است که آقا را روی منبر بشکنند. و لذا آقای خوب بالای منبر که می‌رود می‌گوید بسم الله الرحمن الرحيم مردم محترم هجده نفر هستند که بیست دقیقه دیگر وسط سخنرانی من می‌خواهند بلند شوند بروند بنابراین آمدن و رفتن‌شان شیطن است این‌ها را باید خلع سلاح کرد یعنی آمدن و رفتن‌شان فرقی نمی‌کند.

يك بار يك آقایی را خواستند همین کنند این طور شد. گفتند می‌رویم پا منبر فلان می‌نشینیم وسط سخنرانی بلند می‌شویم می‌رویم. رفتند و وسط سخنرانی بلند شدند تا بلند شدند این آقا دید، گفت: آقایان این‌ها را می‌بینید دارند می‌روند نه که اینها با ما مسئله‌ای دارند این‌ها همه گرمک خوردند نیاز به... .

تبعید: «أُخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ» اعراف/82. این‌ها آمد تا مرد خوب هستند این‌ها را بفرستید بروند تا... . من خودم در ماشین پاسدارانم گاهی می‌خواهند گازش بدهند که من نفهم می‌گویند حاج آقا نمی‌خواهید استراحت کنید بخوابید من خیال کردم این‌ها غصه‌ی خواب مرا می‌خورند ما خوابیدیم یکدفعه دیدم زد روی سرعت صد و پنجاه، شصت، یعنی من حجت الاسلام را پاسدار خوابم می‌کند.

شیطنت یزی نیست که بگویم در پاسدار و در امامه نیست هر کسی زرنگی‌هایی دارد منتها اگر در راه حق باشد زرنگی است در راه باطل باشد شیطن است.

ارعاب: «يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ» آل عمران/21.

می‌گوید: بابا این که نهی از منکر می‌کند بیاید کتک بزنی او را و از کوره درش بیاوریم.

گاهی يك جوان حزب الهی اذان می‌گوید. هار تا آدم کذائی می‌آید که او را ضربه فنی کند دوتا متلك به او می‌گویند که ضربه فنی کنند ولی مقاوم کسی است که ضربه فنی نشود.

يك عالم وارسته‌ای بود آیت الله حق شناس. جهرم، ندتا جوان در جهرم بودند می‌خواستند این آیت الله را بشکنند. گفتند برویم يك جوری تحقیر کنیم او را. (این را می‌گویم برای آن جهتی از بلال که دویست نفر شده الان آمارشان الحمدلله و دارد روزبه روز زیاد می‌شود در وسط خیابان تهران اذان می‌گویند) يك عده جوان کذائی آمدند آیت الله حق شناس را در جهرم تحقیرش کنند گفتند در را می‌زنیم می‌گوییم آقا تو اصلاً به درد نمی‌خوری تو به درد آیت الهی نمی‌خوری.

رفتند در را زدند این پیرمرد عالم وارسته عالم بزرگوار آمد در را باز کرد گفت: بفرمایید آقا، گفتند: آقا تو می‌دانی به در می‌خوری. تو به درد صد سال پیش می‌خوری. اصلاً آخوند زمان امروز نیستی.

گفته بود: به جدم قسم به درد صد سال پیش هم نمی‌خورم بیاید تو ای بخوریم.

به حضرت هود یا صالح به یکی از انبیاء گفتند که: «إِنَّا لَنُرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ» اعراف/66. خول هستی، گفت: نخیر من خول نیستم. اشهد أن لا إله إلا الله. من خول نیستم من افتخار می‌کنم که می‌گویم هی معبودی غیر از خدا نیست. تو هستی که الا آخر. گاهی می‌خواهند بشکانند. ارعاب بکشید.

در همدان این عزیز ما را کشتند. در پارک دیگر کتک زدند گاهی وقت‌ها برای این که زهر شمش بگیرند. ممکن است... ولی این را به شما بگویم کسی که خواسته باشد امر به معروف و نهی از منکر کند باید خودش را آماده‌ی این کارها بکند. قرآن پیش بینی کرده «يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ» فکر می‌کنید آمد بار این آیه تکرار شده نه يك بار و دوبار و سه بار و چهار بار آن قدر این آیه تکرار شده «يَقْتُلُونَ

النَّبِيِّينَ» انبیاء را می‌کشتند. خود امام حسین علیه السلام که شهید شد فرمود: می‌دانید را می‌روم کربلا. می‌روم کربلا برای این که امر به معروف کنم. یعنی امام حسین علیه السلام، شهید امر به معروف است.

به هر حال اگر نباشد دین خون خواسته باشد، تا دین هست باید کتک هم باشد.

ممکن است جنگ از نظر آری جی تمام شده باشد ولی از نظر نیش دشمنان تمام نشده.

شما که جلوی آری جی رفتی به طور می‌ترسی جلوی نیش بروی. این هم که می‌گویند جهاد اکبر است تون آری جی در عمرمان دو سه سال در جبهه بودیم این آری جی‌ها که از زخم زبان... ما و شما سال‌ها در جبهه بودیم. شما همه رزمنده هستید، اسیر، جانباز، رزمنده. شما در جبهه‌ها مار دیدید، زنبور دیدید، گرما دیدید و آب نشدید و حال اگر در مقابل يك متلك آب شوید. شما جوان یکبار مصرف نیستید که.

«قالوا رَبَّنَا اللَّهُ تَمَّ اسْتِقَامُوا» فصلت/30. اگر وسط کار خدای ناکرده ببریم مصدا(حالا اسمش را نمی‌برم).

یکی از افراد در هارده-تا از جبهه‌ها شرکت کرد با پیامبر در تند جبهه با امیرالمؤمنین در تند جبهه با امام حسن در تند جبهه. در همه‌ی عملیات کمر پیامبر و امیرالمؤمنین بود منتها عمرش طولانی شد. امام حسین علیه السلام نوشت تو که عمری در جبهه بودی بیا يك جبهه هم برویم کربلا.

گفت: می‌دانی بس است فعلا باید برویم سر اقتصاد قصد خانه و ماشین و تلفن و...

بس است دوران جنگ تمام شد. هرّی امام حسین فرمود: هنوز طاغوت هست فساد هست مبارزه با فساد هنوز هست. نیامد و به نامه‌ی امام حسین اعتنا نکرد رفت.

امام حسین(ع) که در کربلا شهید شد، این شخص می‌زد به سرش که من عمری در جبهه بودم در امتحان آخر رفوزه شدم. نکند ما اسیر شدیم، ترکش در بدنام هست، رزمنده هستیم، حزب الهی هستیم اما يك مرتبه مثلاً نسبت به مسجد محله‌مان، نسبت به امر به معروف، نسبت به نماز، نسبت به تقوا، نسبت به نماز جمعه و... باید مواظب باشیم. نگذاریم نماز جمعه خلوت شود از این مجتمع رزمنده‌ها که من امروز دیدم خوشحالم. امیدوارم آن مقداری که در جبهه بودید کمبود علمیتان را جبران کنید به هر نحو ان شاء الله.

و از امت حزب الله هم می‌خواهم(از بس گفتم خسته شدم) نهضت سوادآموزی دارد ثبت نام می‌کند اگر بی سوادها بیایند ثبت نام کنند هار ماه دیگر خواندن و نوشتن را یاد می‌گیرند. هارماه شاگردی کن يك عمری بلدی هارماه شاگردی نکن يك عمری خیطی. حیف است شما سواد نداشته باشید، حیف است زن‌های ما روی پشم قالی کار کنند و قالی شود. کشاورزمان روی زمین کار کند خریزه و گلابی شود ولی هارماه روی مغز خودش کار نکند. حیف است هارماه روزی يك ساعت ییزی نیست. تون الآن وقت اسم نویسی است من خواهش می‌کنم همت کنید.

دختر و پسرهای دبیرستانی به زور دست مادرهایشان را بگیرند ببرند کلاس نهضت.

حالا هم دیگر اردیبهشت است درس‌های شما کم کم تعطیل می‌شود می‌توانید روزی نیم ساعت هم کمک پدر و مادر کنید. شما وقتی محصل خوبی هستی که مادرت هم باسواد باشد.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته

jtolab.ir